

# اصول، مفقود، ادعای موجود

## هشدار به آخرین ولیعهد

مطلبی که همه درباره اش میگویند نمیتواند یکسره  
بی اساس باشد ولی میتواند کاملا غیراصولی باشد<

بخش بیست و ششم

## بقیه آخرین دفاع..

امیرفیض- حقوقدان

### ازسری میلی

حقیقت این است که این تحریر، ازسری میلی و با احتیاط غیرلازم تنظیم میگردد. زیرا درکمال تاسف بحثی که دریک جریان سیاسی و در راستای نظر مشترک بمنظور رفع ابهامات آنهم در حد غیرمتعارف وجود داشت به جریان خصومتها و فرا افکنی شخصی مبدل شده و به ماجرائی کشیده شده که نه در صلاحیت بنده هست و نه علاقه ای به مشارکت در آن دارم و میدانم که حضور در آن نمیتواند از جرقه های اهانت ها مصونم دارد.

اگرخواهی که در آتش نیفتی نگردي گرد آتش تا نسوزی

قصدم این بود که در چند تحریر به مسائل دیگری که کاملا دارای الویت خاص است پرداخته شود و حتی تبعات حکم محکمه صحرائی که از ترادفات مهمه تحریرات محسوب میشود به فرصتی بعد از طرح مسائل دیگر موکول شود ولی دریافت نامه ای سبب شد که قصد مزبور معوق و بجای آن تحریر حاضر تقدیم شود.

در این تحریر نخست تبعات حکم محکمه صحرائی و سپس به نقد نامه مزبور پرداخته میشود.

### تبعات محکمه صحرائی

آنچه بطور کلی در احکام محاکم، قابل اهمیت است و اساسا دادگاهها برای همان وارد رسیدگی و حکم میگردند، تبعات احکام است یعنی دامنه تسری جنبه مادی حکم نسبت به چه کسانی بطور مستقیم و به چه کسانی بطور غیرمستقیم است و اجرای حکم با چه تبعات غیرمادی همراه و متوجه چه کسانی خواهد بود.

مقصود از تسری و یا تاثیر مستقیم حکم، روشن است و همان میباشد که در حکم پیاده شده است که در تطبیق مورد با محکمه صحرائی اعلیحضرت، مورد اتهام میشود خیانت به استقلال و تمامیت ارضی و سیاسی کشور بطور مکرر در یک سده گذشته، و تبعات مادی آن حکم هم میشود مجازاتی که قانون تعیین کرده است که چون در محکمه صحرائی مورد نظر، قانون حضوری ندارد برپاکننده محکمه (در فقه تشیع ملای حاکم است) و در محکمه صحرائی مورد نقد، محرری است که ادعا را بصورت حکم در آورده است تعیین مجازات و اجرا میکند که معمولا اعدام و یا مثله کردن است.

(برای توضیحات بیشتر میتوان به تحریرات قبل رجوع کرد)

## دامنه تسری حکم

دامنه تسری حکم در محاکم قضائی مدون، شمولی عام دارد؛ بدین معنا که چون حکم محکمه بنام شاه که مظهر عدالت و نماد ملی است صادر و اجرا میشود (متمم قانون اساسی) همه مردم موظف به احترام و تائید آن میباشند ولی در محکمه صحرانی چون قانون ناظر نیست و حکم فردی و یا آخوندی جاری است تسری اعتباری حکم منحصرأ متوجه کسانی است که فتوا و یا حکم محکمه صحرانی را مورد تائید و حمایت قرار داده اند که غالباً بصورت صلوات تائید و اجرای حکم هم با صلوات است (در مورد محکمه صحرانی بمناسبت موقعیت ایرانیان خارج از کشور که غالباً سکولار هستند وجود ایمیل و امثال آنها روش نوظهوری است - مقصود از صلواتی بودن، در تحریرات قبلی توضیح داده شده است).

در تطبیق مورد تمام سه مرحله محکمه صحرانی، یعنی مرحله اول اتهام، مرحله دوم برانته که به معنای قبول اتهامات و تسلیم به حکم و تعهد به خودداری از ارتکاب مجدد است، و سوم تبعات معنوی مجازات دشمنی با موجودیت ایران، غیر قابل منفک بوده و مورد تائید کسانی خواهد بود که به حمایت و تائید از تصمیم محکمه صحرانی برآمده اند.

◀ مقصود از تبعات معنوی مجازات در حکم این است که حمایت و تائید کنندگان محکمه صحرانی به اعتبار حکم مزبور، متهم را منتزع از هر نوع شخصیت اعتباری سیاسی و یا اجتماعی خواهند شناخت. درست همانند فتوای ارتداد که متهم به ارتداد را از هر نوع حقوق و شخصیت اسلامی فارغ و او را مهدورالدم میسازد.

◀ آثار تبعات مجازات معنوی بسیار است که مهمترین آنها در فصل محکمه صحرانی که با مجازات دشمنی با موجودیت ایران خودنما شده میتواند اینها باشد:

۱. کسانی که محکمه صحرانی و تصمیم آنرا حمایت میکنند نمیتوانند از اعلیحضرت بعنوان نماد ملی یاد کنند؛ زیرا تبعات حکم محکمه صحرانی، اجازه مزبور را نمیدهد؛ و از نظر فلسفی هم ممکن نیست که دشمن با موجودیت ایران نماد ملی شناخته شود.

۲. نمیتوانند از عناوین مختص به سلطنت مانند؛ اعلیحضرت و یا اعلیحضرت همایونی و یا شاهنشاه و امثال آنها استفاده کنند. زیرا عناوین مزبور که نشانه های حقوقی و تاریخی از اعتماد عمومی به اعلیحضرت است با حکم محکمه صحرانی، برای حمایت کنندگان حکم از اعتبار ساقط شده است.

۳. تائید کنندگان محکمه صحرانی حتی نمیتوانند باشخص شاهزاده و یا رضا پهلوی بنام یک شهروند عادی همکاری های سیاسی در رابطه با منافع ایران داشته باشند زیرا عدم همکاری با کسی که دشمن موجودیت ایران شناخته شده از تبعات حکم است، و ماهیت قبول اتهام دشمنی با موجودیت ایران با ماهیت همکاری منافی است.

۴. یکی دیگر از تبعات محکمه صحرانی برای پیروان محکمه، سلب مصونیت اجتماعی از متهم است بدین معنا که افراد، تا قبل از صدور حکم محکومیت های سنگین که مستلزم محرومیت از حقوق

اجتماعی و مجازات اعدام هستند در حصار احترام جامعه قرار دارند و با احکام جنائی، حصار احترام متهم برجیده میشود و مردم عوام و همچنین طرفداران محکمه صحرانی بهر قسم که هوس کنند به متهم به احترامی و فحش و فضاحت میدهند و در واقع هر قدر که این فحش ها سنگین تر باشد وفاداری خودشان را به محکمه و تصمیم آن بیشتر نشان میدهند و این موضوع کاملاً در مصاحبه های مرد ۲۰ میلیونی و خانم ممتاز و خانم گنجی و بیشتر از همه دکتر رزم آرا و امید دانا و بردیا قلابی دیده میشود.

شاید این تشبیه زیاد بیجا نباشد که بعد از صدور فتوا و یا تصمیم محکمه صحرانی متهم همانند یک کیسه بوکس میشود که هر که از کنار آن رد شود یک مشتکی به آن میزند.

تاریخ تشیع در کشور خودمان نشان میدهد که ابتدا آخوند محله و یا مرجع تقلید حکم مهدورالدم بودن و ارتداد را میداد و بعد هواداران آن آخوند شروع به اهانت و فحاشی و حتی حمله به زن و فرزند و خانه متهم میکردند.

اول خمینی فتوای طاغوت بودن شاهنشاه و رضاشاه را صادر کرد و بعد خلخالی بلذری برای ویران کردن آرامگاه رضاشاه فرستاد؛ اول خمینی فتوای عدم مشروعیت سلطنت را صادر کرد و بعد شعارهای مرگ بر شاه جریان یافت.

### تطبیق مورد

به عینه همان جریان فتوای خمینی نسبت به سلطنت و پیامد های آن از جمله مرگ بر شاه و اتهامات دیگر که فصل مشبهی است و همه میدانند، در جریان محکمه صحرانی اعلیحضرت قابل ملاحظه است یعنی پس از آنکه محکمه صحرانی، اعلیحضرت را دشمن موجودیت ایران شناخت (قابل تطبیق با مرتد بودن و یا عدم مشروعیت سلطنت) فحاشی ها نسبت به اعلیحضرت رضاشاه دوم بسرعت و بشدت آغاز شد و هر یک از آقایان و خانمها به فراخور احاطه شان به الفاظ رکیک آنها را بطور مترادف متوجه اعلیحضرت و طرفدارانشان کردند.

### شعار مرگ بر شاه

در میان الفاظ سبک ولی پرمعنائی که از جانب هواداران محکمه صحرانی متوجه اعلیحضرت شده است یکی هم شعار مرگ بر شاه است که بوسیله آقای مصطفی عرب پیچیده در لفافه بتازگی خودنما شده است.

از نظر منطقی و فلسفی (بدون توجه به قانون اساسی و متمم آن) نمیشود هم اعلیحضرت را همایونی یعنی دارنده برترین فرخندگی ها دانست و هم او را محکوم به دشمنی با موجودیت ایران دانست. شعار انتخابی آقای عرب در رابطه با حمایت از حکم محکمه صحرانی اعلیحضرت بظاهر کاردرستی است! همه کسانی که حامی حکم محکمه مزبور هستند؛ عملاً در جریان اقدام آقای عرب قرار دارند و چون آقای عرب در واقع میاندار حامیان محکمه صحرانی است شاید دیگران به اعتبار اقدام آقای عرب، اقدام انفرادی را لازم ندانسته اند (در بیعت و یا موافقت و یا مخالفت هم رئیس قبیله و یا رهبر دسته کافی است).

یکی از قرآنی که به این برداشت کمک میکند این است که از ناحیه هیچیک از حامیان محکمه صحرائی نامه هشدار کوچکترین اعتراض و حتی توجهی به این موضوع نشده است.

برای اولین بار است در مدت ۳۷ سال خارج از کشور از یک مدعی سلطنت طلبی شعارمرگ بر شاه دیده میشود سرافکندگی ما در این است، در حالیکه آخوندهای داخل کشور دیگر شعارمرگ بر شاه نمیدهند ولی سلطنت طلبانی هستند که برای اولین بار این شعار مرده جمهوری اسلامی را زنده کردند، ولی چون خودشان غافل از ننگ و نکبت این کار نیستند آنرا در لفاف عرضه کرده اند غافل از اینکه معامله به همه عیب نمان آگاه بود<sup>۱</sup>

اینکه برخی نوشته اند که سلطنت طلبان شاهزاده را از سلطنت خلع کردند؛ اگر قدری صبر میکردند به شعارمرگ بر شاه که از ناحیه طرفداران محکمه صحرائی ظهور کرده هم میرسیدند.

### تأثیر عام محکمه صحرائی

این تحریر نمیتواند از مراتب نسبی جامعیت برخوردار باشد اگر دامنه تبعات محکمه صحرائی بطور کلی یعنی خارج از طرفداران آن مورد توجه قرار نگیرد.

از نظر حقوقی میتوان محکمه صحرائی و ۵۲ تن طرفداران آنرا نوعی مواضعه یعنی موافقت برای ارتکاب جرم دانست زیرا وقتی محکمه صحرائی خلاف قانون و پیشگامی محرر آن یک خودسری و تجاوز به حقوق عمومی تلقی شود، که میشود؛ همه کسانی که در این مواضعه (موافقت) مشارکت و یا حمایت کرده اند مرتکب خلاف و قانون شکنی شده اند و به نسبت دخالت، معاون و یا شریک جرم محسوبند.

از آنجا که تصمیمات محکمه صحرائی فقط برای مواضعه کنندگان قابل قبول و به صورت حکم لازم الاجرا در آمده؛

از آنجا که شعاع تسری جرم تشکیل محکمه صحرائی محدود به محرر و همان ۵۲ تن تائید کنندگان میباشد، لاغیر، لذا تبعات مادی و معنوی محکمه صحرائی نیز دقیقاً محدود و محصور به همان تعداد ایرانیان است.

### اما از نظر روابط حقوقی

نظریه اینکه روابط حقوقی بین سلطنت طلبان و سلطنت بطور کلی ناظر بر قانون اساسی مشروطیت و متمم آن است و

نظریه اینکه شاه در قانون اساسی مشروطیت و اساساً در قاموس فرهنگی ایرانیان فارغ از مسئولیت شناخته شده است لذا توجه اتهام در نامه هشدار و محکمه صحرائی به اعلحضرت خلاف قانون اساسی بوده و نمیتواند حتی در دادگاههای قانونی منشاء اثر باشد تا چه رسد در یک محکمه صحرائی خلاف قانون که تشکیل دهنده و حامیان آن مواضعه کنندگان علیه سلطنت شناخته میشوند.

<sup>۱</sup> - شعاری که آقای عرب در پاسخ تک تک نوشته های مربوط به هشدار نوشته است: «ننگ و نفرین بر فدرالیستها؛ تجزیه طلبان و مخالفان یکپارچگی و تمامیت ارضی ایران از شاه ... تا گدا» ح-ک

(برای چندمین بار تکرار میشود که نامه هشدارنامه نام است ولی محتوای آن ادعای منجر به حکم مجازات است و کسانی که مدعی اند نامه هشدار انتقاد است بکلی اشتباه و یا جاهل به موضوع اند).

البته آنچه عرض شد حاصل نظر حقوقی است ولی نمیتوان از اثر اجتماعی و تاثیر آن در افکار عوام غافل ماند؛ ضرب المثل دیوانه سنگی به چاه می اندازد دقیقاً یاد آور موضوع است. درست است که ۵۲ تن نسبت به جمعیت هوادار سلطنت و تداوم آن بسیار ناچیز است ولی فراموش نکنید که بیماری های خطرناک ابتدا به یک و یا چند تن سرایت میکند.

### برای ثبت در تاریخ و انصاف مردم

یکبار دیگر به اتفاق به الفاظ رکیک و زننده و دور از انصافی که طرفداران محکمه صحرانی به اعلیحضرت داده اند و نام آنها نگاه میکنیم که از خاطره ها نرود که نمیرود و بعد از انصاف خود داوری جوئیم که آیا هیچکس از سران جمهوری اسلامی حتی از نیمی از افتراها و زخم زبانها و اهانت ها سهم برده اند؟ و اساساً این اتهامات سنگین و این اهانت های غیر قابل تحمل و بیسابقه در تاریخ مبارزه ایرانیان علیه جمهور اسلامی، برای این بوده که در مقابل نام خلیج (فارس) کوتاه آمده اند و یا اهداف دیگری در نهان است؟

### صورتی از فحاشی ها

صورتی از فحاشی های به اعلیحضرت، تابه امروز که شاید هم کامل نباشد و شاید هم در آینده نیازی به صورت دیگری باشد اینهاست:

دشمن با موجودیت ایران - مرگ بر شاه - بیکاره - شارلاتان - احمق - کوته بین - بی سواد - پول پرست - خانن - بی شرف - بی آبرو - مفتضح - پشه - عروسک - حقه باز - غیر قابل اعتماد...

تصور نفرمائید که این فحاشی ها و اتهامات در محافل خصوصی گفته شده است خیر همه آنها در برنامه های تلویزیونی شهرام همایون - مسعود صدر - فرامز فروزنده و برنامه تلویزیونی رودست جریان داشته که میلیونها ایرانی در سراسر جهان ناظر آن بوده اند.

### اما اسامی مواضع کنندگان علیه اعتبار اعلیحضرت

هومر ابرامیان (اولین کسی بود که قلم بطلان بر حق حاکمیت ایران بر خلیج فارس و سیستان و بلوچستان ایران کشید) - آروین ادریان - ضیاء آتابای (عدول از حمایت) میلاد آقائی - انوش اردلان - ندا اصغر زاده - نوید اصغر زاده (هر دو فرزندان ژاله عبدالله زاده در آخر لیست) - بیتا بیانی - بابک اسحاقی - بردیا قلابی (سرسلسله آشوب) - اریون برزن - سام توکا - پرویز حدادیزاده (همه جا حضور حتی در اف بی ای) - آرمان چاروستانی (خودش گفت من شربپا کردم) - نوید خسرو - مهشید خسرو - امیر حکیم که شعارشان (از خدایان میهن تغییر مییابد به خدا - پشه - میهن) - رضا جرجانی - امید دانا (بیمار شاه آزاری) - داریوش دولتشاهی - هیربدهقانی آذر - منوچهر رزم آرا (بخش عمده ای از فحاشی های بشاه از اوست) نازنین زرین کلاه (همسر امیددانا) - نیما زرتشت زاده - سیروس شرفشاهی - علی شفاقی - آرش کمانچه - کوروش کلهر - سینا کیانپور - بابک کیانپور - رکسانا گنجی - محمد گنابادی - نیلوفر محتشم - سعید محمدی - هومن مرزبان - مهرداد ملک زاده - شهلا ممتاز (از مشوقین امید دانا)

- کاظم موافق - مهدی منزوی - شوریا مهرآریا - پریدخت موسوی - حسین علومی پور - فیروزه غفارپور (چه عرض کنم!) - شهریار فتحی (دوست در لباس خرس) - احمد فراستی (عدول ازحمایت- افسر اطلاعاتی ساواک)- جعفر فدوی - پرویز قاضی سعید (عدول ازحمایت) - پرویز قناتگر- حمید وحدتی (سربرخی شرها) - علی لشگری - ژاله عبدالله زاده (طرفدار آذربایجان)- مصطفی عرب (هم حامی هست و هم نیست؛ هم فحاشی رکیک میکند) - ژینوس همایون.

به همه این خانمها و آقایان عنوان کنشگرسیاسی داده شده ولی عنوان حقیقی آنها مواضعه کنندگان علیه اعتباراعلیحضرت رضاشاه دوم است.

خانمها و آقایان رابطه اعتقادی شما با محکمه صحرائی اعلیحضرت واتهامات وفحاشی هائی که همفکران شما به اعلیحضرت در رسانه های گروهی داده اند وبخشی از آن برای استحضار شما به اینجا آورده شده شما را شریک ومعاون آنها قرار میدهد؛ چون شما از مبدا ومنشاء آن حمایت میکنید، بفرحیثیت سیاسی واققدار فکری واعتقادی خودتان وبیشتر آینده سلطنت و دشمنان مقابل آن باشید.